

انشاء فارسی

بقلم آقای لطفعلی صورتگر

۲

پس از توجه بقسمت صرف ونحو تشخیص اهمیت یا عدم لزوم تدریس مفصل آن برای پیشرفت قوه انشائی شاگردان باید دید کدام طرز تمرین بهتر میتواند قریحه انشائی شاگرد را بکار انداخته و نتیجه مفید بدست بیاورد.

در بادی امر منطقی ترین طرزی که بنظر میآید اینست که باید در قدم نخستین شاگرد را به پیدا کردن کلمات متناسب باموضوعات سهل معتاد نمود و همینکه این قوه به حد کفایت در شاگرد ایجاد شد در قدم دوم او را با ساختن جمله های مفصل و مجزا ولی مربوط بموضوع ورزش داد و در مرحله سوم ساختن عبارات و بالاخره مقالات کامل را مقرر نمود. این طرز هر چند منطقی و برهانی جلوه میکند ولی روحیه اطفال و قریح نابالغ درست طرزی مخالف آن را لازم دارد. زیرا اطفال بیشتر بچیزهای بزرگ و افکار کلی علاقه و ذوق دارند و کمتر بتجزیه و تقسیم افکار میپردازند. مثلا نوشتن چند سطر در باب «طهران» و «کوه دماوند» را چندین بار آسانتر از تحریر یکی دو جمله در باب «یک خیابان» یا «یک دکان» یا «یک قطعه برف» خواهند یافت و بنا بر این بهتر آنست در بادی امر موضوعات بزرگ و جامع عمومی را پیش کشید و بتدریج دائره را تنگ تر نمود تا موضوعات ساده و بی اهمیت که بحث و تحریر در باب آنها دشوار بنظر میرسد در ابتدا جز چند جمله مختصر چیزی بفکر نیاید مورد آزمایش فکری شاگردان قرار بگیرد.

البته نمیتوان بین موضوعات بزرگ و جامع و مطالب عادی و پیش پا افتاده بطور سرسری و اجمال قضاوت نمود و اساسا یکی را دشوارتر از دیگری تشخیص داد زیرا نویسندگان بزرگ دنیا در هر دو قسمت استادانه هنرمندی کرده اند. مونتانی مقاله نویس معروف فرانسوی و چارلز لامب «Charles Lamb» و دیکنز انگلیسی «Dickens» و امیل زولا و آنا تول فرانس و در میان نویسندگان اخیر چسترتون «G.K. Chesterton» انگلیسی و پیر لوتی «Pierre Loti» فرانسوی در موضوعات عادی و غیر مهم شاهکارهایی دارند. و از طرف دیگر پاسکال «Pascal» و بوسوه «Bossuet» فرانسوی و فرانسیس بیکن «Francis Bacon» و کارلیل و ماتیو آرنولد انگلیسی و ژوزف کنراد «Joseph Conrad» یابندی در بحث عالم کبیر با خصال و سجایای انسانی و جلوه

های طبیعت هنر مند یها داشته اند و نویسندگان معتبر ایران نیز در این قسمت با نویسندگان فرنگی همدوشی کرده و اگر در بحث عادیات زندگانی کوتاه آمده اند در قسمت کلیات حائز رتبه از جمندی هستند. رویهم میتوان گفت برای نویسندگان بزرگ تحریر در هیچ باب و مقوله دشوار نبوده و تنها سلیقه و ذوق آنها را با انتخاب موضوعات کلی با جزئی راهبری نموده است. اما برای افکاریکه هنوز بر شد کامل و بلوغ معنوی نرسیده است بدون شك تحریر در مطالب کلی آسانتر است زیرا اینگونه مطالب يك سلسله مشهورات گوناگون را بذهن شاگرد میآورد و وقتی برای هر يك از این مشاهدات يك جمله و احیاناً يك عبارت انشاء کنند میتوانند یکی دو صفحه زبانداری و با معنی بنویسند که هر چند دارای زیبایی قطعی و کمال نیست باز از لطف ابداع و استقلال فکر بهره مند است.

بعضی از آموزگاران بر حسب عادت بشاگردان خویش دستور میدهند بعنوان تمرین انشائی مراسله بدوستی نامعلوم و فرضی بنگارند. این روش خالی از عیب نیست زیرا یکی از قوانین تخلف ناپذیر تعلیم اینست که باید در ذهن شاگردان قوه حقیقت بینی و حقیقت نویسی را پرورش داد و هرگونه ورزش و تمرینی که شاگرد را از این شاهراه منحرف ساخته و در ادبهای دور و دراز تصورات و فرضیات سرگردان نماید برای رشد فکری و عقلانی او زیان آور است. از طرف دیگر تمام آن کسان که شاگرد مدرسه در زندگانی خویش با آنها حشو و آمیزش دارد از دو نوع بیرون نیستند یعنی یا کسانی هستند که ذکر نام و گفتگوی در باب آنها پسندیده است و در این صورت هرگز نباید حسن انتخاب شاگرد را در پیدا کردن آشنایان و معاشرین بوسیله اینگونه پرده پوشی ها مجروح ساخت و یا اشخاصی هستند که صحبت و تحریر در باب آنها مایه شرمساری است و در این صورت بهتر و سزاوارتر است که شاگرد مدرسه چنین معاشرینی نداشته باشد و بجای آنکه در باب آنها بکنایه و در پرده سخنی بگوید اساساً آنها را غیر قابل اهمیت شناخته و فراموش نماید.

شاگردان جوان یا از نظر شرم و خجالت و یا بامناسبت غرور فطری معمولاً در تحریرات خود ضمیر متکلم مفرد را زیاد استعمال میکنند و غالباً در آثار انشائی آنها جملی مانند «بعقیده من» یا «بنظر بنده» یا «آنچه بفکر ناقص بنده میرسد» زیاد دیده میشود و این از وظایف آموزگار است که اینگونه شرم و غرور را از میان برده آنها را بنوشتن حقایق

راهنمایی کند و بآنها بفهماند که فی‌المثل نوشتن این جمله که «آنچه بعقل ضعیف بنده می‌آید مثلث متساوی الساقین مثلی است که دوزلع از اضلاع سه‌گانه آن بایکدیگر مساوی است» هیچگونه ارزش علمی و فکری نخواهد داشت و آنچه از شاگرد جوان انتظار می‌رود بیان قطعی و حقیقی وقایع و قضایاست. البته در بعضی از موضوعات مانند «شرح‌یک روز تعطیل» یا «گزارش یک میهمانی» و امثال آن استعمال ضمیر متکلم مفرد برای شاگرد اجباری است. معذک لازم است مراقبت مخصوصی بعمل آورد که این ضمیر تنها دربارهٔ تجربیات و مشاهدات شخصی بکار آید و بر چهر حقایق حجاب نکشد.

در یکی از مجامع بزرگ آموزگاران که در انگلستان تشکیل یافته بود دبیران علوم طبیعی شکایت داشتند که شاگردان سال اول دبیرستانها قوهٔ مشاهدهٔ حقایق و جزئیات آلات و اسباب فنی و علمی را ندارند و قصور را متوجه آموزگاران انشاء مینمودند که این قوه را در شاگردان دبستانها نپرورانیده‌اند. البته این اعتراض کاملاً وارد نیست؛ زیرا وظیفهٔ معلم انشاء پیروی از یک طرز معین و جلوگیری از آثار ذوقی شاگردان خویش نخواهد بود بلکه کار او اینست که هر سه‌ک و سلیقه و روشی را که شاگرد جوان بدان رغبت طبیعی دارد در وی پیوراند و او را پیروی از سبکی که خلاف ذوق اوست ملزم ننماید؛ زیرا در آن صورت قریحهٔ شاگرد جوان پرمردگی میگیرد و ذوق او میدان جولان پیدا نمیکند و در نتیجه دبستان دیگر موفوق نخواهد شد ادبا و نویسندگان بزرگ آینده را پیوراند و بکارخانهٔ شبیه خواهد شد که هر چیزی میسازد شکل و وزن و مورد استعمال آن قبلاً تعیین شده باشد.

برای روشن شدن این نکته مثلی لازم است:

فرض کنیم آموزگار یادبیر «آسیای آبی» را موضوع انشاء قرار دهد. شاگردان این موضوع را بچندین قسم خواهند نگاهت. یکی آسیار از حیث بنا و طرز عمل مورد بحث قرار میدهد. حرکت سنگ، آبخاری که آن سنگ را بحرکت در می‌آورد، انبار گندم و وسیلهٔ که برای سرازیر شدن تدریجی گندم ب زیر سنگ بکار رفته، طرز جمع آوری و کیفیت نرمی و درشتی آرد، طرز بنای آسیا و سنگ فرس آن و بطور کلی آنچه در آن بنا بچشم می‌آید برشتهٔ تحریر می‌آورد. این طرز انشاء همان است که دبیر علوم طبیعی می‌پسندد زیرا شاگرد بمشاهده و دقت در جزئیات

خو گرفته و در این قسمت تمرین کرده و برای فهم کولک و بندهای اسباب و آلات مربوط ب فیزیک و شیمی یا گیاه شناسی و امثال آن مجهز خواهد بود.

شاگردی دیگر اهمیت آسیارا در زندگانی بشری مورد بحث قرار داده خدمتی که بدین وسیله برای تهیه نان و ایجاد وسایل آسایش اجتماع انجام یافته است ذکر میکند. و گاهی چنانکه آدم اسمیت عالم اقتصادی معروف انگلیس کرد آسیارا یکی از عوامل تولید ثروت گرفته مزدوران و کارگران مختلفی را که از آسیا امرار معاش میکنند ذکر مینماید. این طرز تحریر منطقی البته وقتی حالت کمال یافت و پخته و آزموده گشت مورد پسند استاد فلسفه و علوم عقلی دیگر خواهد بود و بدون شك شاگردی که نظرش از مشهودات اعتیادی بنتایج یا علل و موجبات قضایا متوجه میشود در مباحث تاریخی یا فلسفی چیره دست و توانا خواهد شد و هیچ آموزگاری اینقدر غیر منصف و کوتاه فکر نیست که این ذوق فطری را در شاگردی بژمردگی بدهد و بجای آن میل بتجزیه و کندجگویی و مشاهده جزئیات را که در انشاء قسم اول موجود است در مغز وی پیرو راند.

شاگردی دیگر هم هست که نه مانند اولی حقیقت بین و موشکاف و نه مانند دومی دارای نظر فلسفی و عمیق است ولی در عین حال از حیث ذوق و لطف احساس از هیچ کدام پای کم ندارد. این شاگرد از زیبایی و جمال منظر یک آسیا که در دامنه کوهسار ساخته شده متأثر است و در این بنای ساده دهقانی بجای مشاهده در دیوار و سنگ آسیا یا تفکر در راهمیت آن در سعادت و خوشبختی خانواده آسیابان و سادگی و آسایش این عائله زحمت کش و بی آزار دقت میکند و اگر چیزی مینگارد نوشته یا مقاله در مدح و تحسین این زندگانی سالم و مفید و بی آسایش است. این شاگرد نیز شاید شاعر و نویسنده بزرگ در حال خلقت و نمو بوده و شاخه نورسته باشد که روزی برومند بشود و معلم انشاء وی مطابق تمام نوامیس عقلانی ملزم است این قریحه و ذوق را تشویق نموده و وسائل پیشرفت و تکامل او را با تمرین های مناسب تهیه نماید.

بطور کلی فن انشاء باید یک فن اساسی و اصلی باشد و تعلیم و تدریس آن برای رفع احتیاجات یک علم یافتن نبوده و قبل از همه چیز وسیله زباندان ابراز نیات و مقاصد نویسنده باشد که ذوق وی در دبستان و دبیرستان پرورش یافته و استعداد بیان و افاده مقصود پیدا کرده است.